

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

پس از مباحث اقل و اکثر ارتباطی اصولیین یک خاتمه‌ای را در شرائط جریان اصول عملی مطرح می‌کنند، که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم ترتیب منطقی طرح این بحث یکی از این دو راه بود، یا پس از بیان هر یک از اصول عملی، مثلاً بعد از مطرح کردن اصل برائت، بگویند شرائط جریان برائت چیست؟ بعد از اصل تخییر و اصل احتیاط هم همینگونه، و یا ترتیب منطقی این بود که هر چهار اصل که تمام شد از جمله اصل استصحاب بعد بفرمایند خاتمه در شرائط جریان اصول عملی. ولی آقایان بعد از پایان سه اصل از اصول عملی و قبل از ورود به استصحاب این خاتمه را مطرح می‌کنند و جالب است شرائط جریان استصحاب را هم اینجا ذکر می‌کنند قبل از بیان استصحاب. ما هم طبق مشهور مشی می‌کنیم هر چند ترتیب منطقی را گفتیم غیر از این است. قبل از ورود به شرائط جریان اصول عملی چند نکته کوتاه را اشاره می‌کنیم:

نکته اول: در اوائل بحث اصول عملی اشاره کرده‌ایم مجتهد برای استنباط حکم سه مسیر طولی را می‌پیماید یا در بررسی ادله و مبانی علم به حکم شرعی پیدا می‌کند این یک مرحله است، اگر علم پیدا نکرد ظن معتبر به حکم شرعی پیدا می‌کند از راه امارات ظنی که این هم مرحله دوم است. مرحله سوم اگر علم و علمی نبود، نه علم به حکم شرعی داشت و نه ظن معتبر داشت به حکم شرعی، برای اینکه در مقام عمل متحیر نماند، شارع وظائف عملی جعل کرده، مجتهد موردی را که نه علم دارد به حکم و نه علمی تطبیق می‌دهد بر یکی از این اصول و وظیفه عملی خود و مقلدین را به دست می‌آورد که اسم این مرحله سوم اصول عملی است.

هویت سه اصل عملی را ما تحلیل کردیم، اصل برائت و احتیاط و تخییر، طبیعی است که شرائطی غیر از بررسی و موضوع و ادله و تحلیل این اصول، هست برای جریان اصول عملی که مستنبط باید به اینها توجه کند، گاهی یک خصوصیت و یک شرط باعث می‌شود که مجتهد با اینکه می‌گوید احتیاط حسن علی کل حال ولی یک خصوصیت باعث می‌شود که نه می‌تواند فتوا به وجوب احتیاط بدهد و نه به رجحان احتیاط اینجا جای احتیاط نیست. لذا شرائط جریان اصول عملی را در این خاتمه که مهم است باید بشناسیم.

نکته دوم: اصول عملی از نظر سعه و ضیق بر مکلف بر سه قسم هستند، برخی از اصول عملی مکلف را در ضیق قرار می‌دهند مثل اصل اشتغال، همیشه یک وظیفه بر عهده مکلف بار می‌کند و یک بایندی دارد و تضییق است. برخی از اصول عملی در همه جا توسعه و گشایش برای مکلف است مثل اصل برائت. برخی از اصول عملی اقتضای هر دو را دارند به متعلقشان نگاه می‌کنیم مثل استصحاب، اگر حالت سابقه وجود تکلیف است، حالا شک داریم استصحاب می‌گوید تکلیف هست و تضییق می‌شود و اگر حالت سابقه عدم تکلیف است استصحاب می‌گوید تکلیف نیست که توسعه است. اصل تخییر هم از یک جهت توسعه است و از یک جهت تضییق است، از این جهت که یک حکمی در آن مفروض گرفته می‌شود پس تضییق هست و از جهتی توسعه است که مخیر است به هر کدام عمل کند و جمع بین اطراف تخییر ممکن نیست.

نکته سوم: کلمه شرط در اصطلاح فلسفی و اصولی یک اصطلاح خاصی دارد که ما قبلاً هم در بحث برائت و هم در بحث اقل و اکثر^۲ با عنایت به کلامی از **محقق اصفهانی** شرط را معنا کردیم و سربسته اشاره می‌کنیم که شرط مکمل فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل است لذا اصل وجود مقتضی هر جا بحث از وجود شرط می‌کنیم مفروض و مسلم است لذا اصطلاحاً غلط است از شرط بحث کنیم در جایی که مقتضی موجود نیست، مثال عرفی: در موردی که آتش نیست ما بحث کنیم که این فرش نزدیک آتش بوده یا چقدر فاصله داشته است؟ اینجا مقتضی وجود ندارد. ولی در خصوص این مبحث که ما می‌گوییم خاتمه در شرائط اصول عملی است مسامحتاً شرط را معنای اعم می‌گیریم حتی شامل مقتضی هم می‌شود.

لذا اینجا در شرائط برائت بحث می‌کنیم می‌گوییم شرط برائت عقلی فحص از ادله و عدم البیان است. چنانچه بعد توضیح می‌دهیم در برائت عقلی، عدم البیان موضوع برائت عقلی است؛ اصل وجود مقتضی برای برائت عقلی است نه اینکه شرط باشد، چون موضوع برائت عقلی به حکم عقل قبح عقاب بلایان است لذا عدم البیان موضوع و اصل مقتضی است بر خلاف برائت شرعی

^۱ - جلسه ۲۶ - مسلسل ۲۴۱ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

^۲ - تاریخ ۲۲ خرداد ۱۴۰۰ به بعد - مباحث اقل و اکثر که به متن سایت مراجعه نمایید.

که در برائت شرعی موضوع «رفع ما لا يعلمون» است نهایت ادله خاص می گوید «ما لا يعلمون» که موضوع برائت شرعی است یک قید و شرط دارد و آن شرط این است که فحص کنی و بیان پیدا نکنی. بالاخره شرائط جریان اصول عملی که ما بحث می کنیم به معنای مسامحی است و شامل شرط غیر اصطلاحی هم می شود. بعد از این سه نکته

شرائط جریان اصل احتیاط

اولین اصل از اصول عملی که آقایان شرائط آن را ذکر می کنند اصل احتیاط است. اینجا هم ترتیب رعایت نمی شود از اصل برائت و تخییر شروع نمی کنند و از احتیاط شروع می کنند، ابتدا اصل احتیاط هویتش را بدانیم اصل احتیاط یعنی چه؟ ما اینگونه تعریف می کنیم «ایجاد العمل او ترکه الموجب لاحراز الواقع بقدر الامکان» معنای احتیاط این است که در بعضی از موارد عمل را انجام می دهیم به قصد احراز واقع، هم نماز ظهر و هم نماز جمعه می خوانم تا واقع را احراز کنم، یا قصر و اتمام می خوانم برای احراز واقع، گاهی احتیاط به ترک فعل است برای احراز واقع، مشتهبهین است، نماز در هر دو لباس مشتهبه را ترک می کنم برای احراز واقع و با لباس سوم نماز می خوانم، قید بقدر الامکان به خاطر این است که گاهی نتیجه احتیاط احراز واقع است یقیناً، گاهی نتیجه احتیاط احراز واقع است ظناً و بیش از آن ممکن نیست و گاهی نتیجه احتیاط احراز واقع است احتمالاً، پس اینکه گفتیم ایجاد فعل یا ترک اوست برای احراز واقع بقدر امکان یعنی احراز واقع گاهی علمی و یقینی است و گاهی ظنی است و گاهی احتمالی است.

احتیاط هم در شبهات مقرون به علم اجمالی جایگاه دارد و هم در شبهات بدوی جایگاه دارد. هم در افعال جایگاه دارد چنانچه عرض کردیم و هم در تروک جایگاه دارد و هم احتیاط در توصیلات معنا دارد و هم در تعبدیات و هم در عقود و ایقاعات و هم در غیر عقود و ایقاعات. در دو مورد از تکالیف است که جمعی از فقها اشکال کرده اند و گفته اند در این دو مورد احتیاط محذور دارد و نمی شود احتیاط کرد یکی در عقود و ایقاعات است، گفته اند اصلاً احتیاط معنا ندارد باید انسان یا به تقلید و یا به اجتهاد وظیفه اصلیش را تشخیص بدهد. مورد دوم در تعبدیات است گفته شده به خاطر محذوراتی احتیاط در تعبدیات غلط است و بر ضد خودش نتیجه می دهد که بررسی این دو مورد خواهد آمد.